

اهل تقوا چگونه اند؟

بیان اوصاف متقین در کلام مولانا امیر المؤمنین علیہ السلام

شرح خطبہ ہمام

(۴)

نویسنده: مسلم زکی زاده

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی

مسجد هدایت

بسم الله الرحمن الرحيم

در جزوه قبل به بررسی تواضع در آیات قرآن مجید پرداختیم و اینک وقت آن فرا رسیده است تا روایات ائمه اطهار علیهم السلام را حول محور تواضع، بیان نمائیم.

تواضع در روایات اهل بیت علیهم السلام

در این مجال کوتاه به بررسی برخی کلمات نورانی اهل بیت علیهم السلام پیرامون تواضع می پردازیم و به مناسبت به روایاتی که در باب تکبر (ضد صفت تواضع) وارد شده است هم اشاره ای خواهیم داشت.

۱- عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «أوحى الله إلى داود: يا داود، كما أن أقرب الناس إلى الله المتواضعون كذلك أبعد الناس من الله المتكبرون». از امام صادق علیه السلام روایت شده است: خداوند به داود وحی کرد: همان طوری که نزدیک ترین کسان به خداوند اشخاص متواضع و فروتن هستند، دورترین مردم هم از خداوند اشخاص متکبر و خودخواه می باشند.^۱

۲- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «التَّوَّاضِعُ أَصْلُ كُلِّ شَرَفٍ نَفِيسٍ وَ مَرْتَبَةٍ رَفِيعَةٍ وَ لَوْ كَانَ لِلتَّوَّاضِعِ لُغَةٌ يَفْهَمُهَا الْخَلْقُ لَنَطَقَ عَنْ حَقَائِقِ مَا فِي مَخْفِيَّاتِ الْعَوَاقِبِ وَ التَّوَّاضِعُ مَا يَكُونُ لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ وَ مَا سِوَاهُ مَكْرٌ وَ مَنْ تَوَّاضَعَ لِلَّهِ شَرَّفَهُ اللَّهُ عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ». حضرت صادق علیه السلام فرمودند: تواضع و فروتنی اساس هر گونه شرافت عظیم و مرتبه بلندی است، و اگر برای تواضع زبان و لغتی بود هر آینه خبر می داد ما را از حقایق پوشیده و اسرار نهان و نتایجی را که برای آن هست و تواضع چیزی است که برای خدا و در راه خدا باشد، و اگر نه، آن مکر و حيله است، اگر چه به صورت تواضع باشد. و چون تواضع برای خدا شد؛ خداوند متعال او را عزت و بزرگی داده، و شرافت بر دیگران پیدا می کند.^۲

۳- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَائِكِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَوَّاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَاهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَاهُ». معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند: در آسمان دو ملک هستند که مأمور به بندگان خدا هستند، پس هر کس برای خدا تواضع کند، (درجات) او را بالا می برند و هر کس که تکبر ورزد، او را به زمین زده، پست و خوار می سازند.^۳

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِنَّ إِلَّا خَيْرًا التَّوَاضُعُ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا ارْتِفَاعًا وَذُلُّ النَّفْسِ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا عِزًّا وَالتَّعَفُّفُ لَا يَزِيدُ اللَّهُ بِهِ إِلَّا غِنًا». رسول خدا صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلم فرمودند: سه چیز است که خداوند متعال در برابر آن، جز خیر نمی دهد: تواضع: خداوند سبحان در برابرش مقام انسان را رفیع می گرداند. فروتنی: خداوند منان در برابرش عزت نفس عطا می کند. دست کشیدن از محرّمات: ذات اقدس الهی در برابرش، غنا و بی نیازی می دهد.^۴

۵- رُوِيَ: «أَنَّ عَابِدًا عَبْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ عَامًا صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ فَطَلَبَ إِلَى اللَّهِ حَاجَةً فَلَمْ تُقْبَلْ فَأَقْبَلَ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَالَ مِنْ قِبَلِكِ أُتَيْتُ لَوْ كَانَ عِنْدَكَ خَيْرٌ قُضِيَتْ حَاجَتُكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا فَقَالَ [لَهُ] يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّ سَاعَتَكَ الَّتِي أُرْزِيتَ فِيهَا عَلَى نَفْسِكَ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَتِكَ الَّتِي مَضَتْ». روایت شده است: عابدی هفتاد سال خدا را بندگی کرد، روزها را روزه و شب ها را به نماز می ایستاد، آن گاه حاجتی از خداوند متعال طلب نمود ولی روا نگردید، رو به خود کرد و گفت: اشکال از خود تو است، چون اگر در تو خیری بود، حاجتت روا می شد، در این هنگام خداوند متعال فرشته ای برای او فرستاد و گفت: ای فرزند آدم! این یک لحظه ای که خودت را کوچک شمردی، از تمامی عبادت های گذشته ات بهتر است.^۵

۶- عَنْ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى عَ أَنْ تَدْرِيَ لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي [مِنْ] دُونَ خَلْقِي قَالَ لَا يَا رَبِّ قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَلَمْ أَرِ أَدْلَ لِي نَفْسًا مِنْكَ إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّيْكَ عَلَى التُّرَابِ». خداوند متعال بر حضرت موسی - علیه السلام - وحی فرستاد که: آیا می دانی چرا تو را برای سخن خود انتخاب کردم نه دیگران را؟ گفت: نه، ای پروردگار من! فرمود: ای موسی، من بندگانم را زیر و رو کردم، ولی کسی را نیافتم که در برابر من از تو خاضع تر باشد، چون تو هر گاه نماز می گزاری، چهره ات را نیز بر خاک قرار می دهی.^۶

۷- رُوِيَ: «أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُوسَى عَ أَنْ اصْعَدِ الْجَبَلَ لِمُنَاجَاتِي وَ كَانَ هُنَاكَ جِبَالٌ فَتَطَاوَلَتِ الْجِبَالُ وَ طَمَعَ كُلُّ أَنْ يَكُونَ هُوَ الْمَصْعُودَ عَلَيْهِ عِدَا جِبَلًا صَغِيرًا احْتَقَرَ نَفْسَهُ وَ قَالَ أَنَا أَقَلُّ أَنْ يَصْعَدَنِي نَبِيُّ اللَّهِ لِمُنَاجَاةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ اصْعَدْ ذَلِكَ الْجَبَلَ فَإِنَّهُ لَا يَرَى لِنَفْسِهِ مَكَانًا». خداوند سبحان بر حضرت موسی - علیه السلام - وحی فرستاد که بالای کوهی برو و با من مناجات کن، در آن جا چندین کوه بودند، هر یک طمع داشتند که

کلیم حق، بر روی آن برود، مگر کوه کوچکی که خود را خرد و کوچک شمرد و گفت: من کم تر از آنم که پیامبر خدا برای مناجات با ربّ العالمین، بر من بالا برود، در این هنگام خداوند متعال بر موسی - علیه السلام - وحی فرستاد که بالای همان کوه برو، چون او خود را چیزی به حساب نیاورد.^۷

۸- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلْقَى وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحَمِّدَ عَلَيَّ التَّقْوَى». از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: از تواضع است که در نشستن، به پائین مجلس راضی باشی و هر که را ملاقات کردی سلام کنی و مجادله را ترک کنی اگر چه حق با تو باشد، و دوست نداشته باشی که تو را به تقوی بستایند.^۸

۹- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ». از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: از تواضع است که مرد در جایی بنشیند که پائین تر از مقام و شرف او باشد.^۹

۱۰- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «التَّوَاضُعُ أَنْ تُغْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُغَطَّاهُ». از امام رضا علیه السلام روایت است که فرمودند: تواضع آن است که به مردم چیزی بدهی که دوست داری همان را به تو بدهند.^{۱۰}

۱۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى يَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: ... الْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَتَقَى إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ فَرَجُلٌ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَتَقَى وَآخِرُهُ هُوَ شَرٌّ مِنِّي وَأَدْنَى فَإِذَا رَأَى مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَأَتَقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ وَإِذَا لَقِيَ الَّذِي هُوَ شَرٌّ مِنِّي وَأَدْنَى قَالَ عَسَى خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَشَرُّهُ ظَاهِرٌ وَعَسَى أَنْ يُخْتَمَ لَهُ بِخَيْرٍ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَسَادَ أَهْلُ زَمَانِهِ». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای عزّ و جلّ به سبب چیزی با فضیلت تر از عقل عبادت نشده است و مؤمن عاقل نیست مگر این که ده خصلت در او جمع شود: ... دهم و چپست خصلت دهم؟! (کنایه از اهمّیت دهمین خصلت) هیچ کس را نبیند مگر آن که بگوید او از من بهتر و با تقواتر است. همانا مردم فقط دو دسته اند: دسته ای از مردم از آن مؤمن، بهتر و با تقواترند و گروهی دیگر از او پائین تر هستند. پس زمانی که مؤمن کسی را می بیند که از او بهتر و با تقواتر است در مقابلش تواضع می کند تا به او ملحق شود و هرگاه با کسی که از او پائین تر است ملاقات کند می گوید: امید است که خیر و خوبی این شخص در باطن و پوشیده باشد و این شرّ اوست که

ظاهر گردیده و امید است که عاقبتش ختم به خیر شود. پس زمانی که این کار را کرد بزرگواریش بالا می رود و آقای اهل زمان خود می شود.^{۱۱}

۱۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَذَلَّةٌ وَصَغَارٌ». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: هرگاه متواضعان امت مرا دیدید در برابرشان تواضع کنید و هر زمان متکبران را دیدید در مقابلشان تکبر نمائید که این کار مایه خواری و کوچک شدن آن هاست.^{۱۲}

۱۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ مَعَهُ مَلَكَانِ وَ عَلَيْهِ حِكْمَةٌ يُمَسِّكَانِهِ بِهَا فَإِنْ هُوَ رَفَعَ نَفْسَهُ جَذَبَاهَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ضَعُهُ وَإِنْ وَضَعَ نَفْسَهُ قَالَ اللَّهُمَّ ارْفَعُهُ». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: هیچ کسی نیست مگر این که دو فرشته همراه اویند و به وسیله مهاری که در آن شخص است او را حفظ می کنند. پس هر گاه سرش را بالا گرفت ناگهان آن دو فرشته آن را می کشند و بعد آن دو فرشته گویند: بار خدایا او را متواضع کن، و اگر فروتن شد، گویند بار خدایا مقام او را بالا ببر.^{۱۳}

۱۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا حَسَبَ إِلَّا بِالتَّوَّاضِعِ، وَ لَا كَرَمَ إِلَّا بِالتَّقْوَى، وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: هیچ شرفی نیست مگر به تواضع و هیچ کرم و بزرگواری نیست مگر به تقوا و هیچ عملی نیست مگر به نیت.^{۱۴}

۱۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا أَبَا ذَرٍّ أَرْبَعٌ لَا يُصِيبُهُنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ الصَّمْتُ وَ هُوَ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ وَ التَّوَّاضِعُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كُلِّ حَالٍ وَ قَلَّةُ الشَّيْءِ يَعْنِي قَلَّةَ الْمَالِ». رسول خدا فرمودند: ای ابادر چهار چیز است که کسی جز مؤمن به آن نمی رسد: سکوت و آن اولین درجه عبادت است، و تواضع برای خدای سبحان، و یاد خدای تعالی در هر حالی و کم چیزی یعنی کمی مال و دارائی.^{۱۵}

۱۶- عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَأَلَهُ عَلِيُّ بْنُ سُوَيْدٍ الْمَدَنِيُّ عَنِ التَّوَّاضِعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعًا فَقَالَ التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ وَ لَا يُحِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يَأْتُوا إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ سَيِّئَةً دَرَأَهَا بِالْحَسَنَةِ وَ يَكُونُ كَأَظْمِ الْغَيْظِ عَافِيًا عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

علی بن سوید مدنی از امام کاظم علیه السلام پرسید که تواضع چیست؟ و انسان با چه عملی متواضع شناخته می شود، حضرت فرمودند: تواضع چند درجه دارد، انسان قدر خودش را بداند و از حدّ خود تجاوز نکند و با مردم آن کار را بکند که دوست دارد مردم با او انجام دهند و اگر کسی به او بدی کرد، او به نیکی با او رفتار کند، خشم خود را فرو برد و از مردم درگذرد، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.^{۱۶}

۱۶- قال ابو محمد العسکری علیه السلام: «التَّوَّاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا». امام عسکری علیه السلام فرمودند: تواضع نعمتی است که مورد حسد واقع نمی شود.^{۱۷}

۱۷- قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «ثَلَاثَةٌ مِنْ خَلَائِقِ أَهْلِ النَّارِ الْكِبْرُ وَالْعُجْبُ وَسُوءُ الْخُلُقِ». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: سه چیز است که خصلت ها و اخلاق اهل جهنم است: تکبر و خودپسندی و بداخلاقی.^{۱۸}

۱۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «سِتَّةٌ يَدْخُلُونَ النَّارَ قَبْلَ الْحِسَابِ بِسِتَّةٍ قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْأُمَرَاءُ بِالْجَوْرِ وَالْعَرَبُ بِالْعَصْبِيَّةِ وَالذَّهَاقِينُ بِالْكَبْرِ وَالتُّجَّارُ بِالْخِيَانَةِ وَأَهْلُ الرَّسَاتِيْقِ بِالْجَهَالَةِ وَالْعُلَمَاءُ بِالْحَسَدِ». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: شش گروه به خاطر شش چیز پیش از حساب وارد آتش دوزخ می شوند؛ پرسیدند: ای رسول خدا! آن ها چه کسانی هستند؟ فرمودند: فرمانروایان به خاطر ستمگری، عرب ها به دلیل تعصب و دهقانان به خاطر تکبر، بازرگانان به خاطر خیانت، و روستائیان به دلیل نادانی و دانشمندان به خاطر حسد.^{۱۹}

۱۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَّاضُعِ وَمِنَ الْعَدَاوَةِ إِلَى النَّصِيحَةِ وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَمِنَ الرِّغْبَةِ إِلَى الزُّهْدِ». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: مجالست و همنشینی نکنید مگر با کسی که شما را از پنج چیز به سوی پنج چیز دعوت کند: ۱- از شک به یقین ۲- از تکبر به تواضع ۳- از دشمنی به نصیحت و خیرخواهی ۴- از ریا به اخلاص ۵- و از رغبت (به دنیا) به زهد.^{۲۰}

۲۰- قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبْرِ». امام باقر علیه السلام فرمودند: هرگز داخل بهشت نمی شود، کسی که ذره ای در قلب خود تکبر دارد.^{۲۱}

۲۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ الْمُتَكَبِّرُونَ». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند:

بیشتر کسانی که داخل آتش جهنم می شوند، متکبران هستند.^{۲۲}

۲۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيْنَا وَأَقْرَبَكُمْ مِنَّا فِي الْآخِرَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا وَإِنَّ أْبَعْضَكُمْ إِلَيْنَا وَأَبْعَدَكُمْ مِنَّا الثَّرَثَارُونَ الْمُتَشَدِّقُونَ الْمُتَفِيهِقُونَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ قَدْ عَلِمْنَا الثَّرَثَارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ فَمَا

الْمُتَفِيهِقُونَ قَالَ الْمُتَكَبِّرُونَ». رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: محبوب ترین شما نزد ما و نزدیک ترین شما به ما در آخرت، خوش خوترین شماست، و مبعوض ترین شما نزد ما و دورترین شما از ما، پر حرف ترین، بی حساب ترین در سخن گفتن و متفیهقون اند، عرض کردند: یا رسول الله - درود خدا بر شما - ما دو مورد اول را فهمیدیم،

متفیهقون چه کسانی هستند؟ فرمودند: متکبران.^{۲۳}

۲۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَرًّا مِثْلَ صُورِ الرَّجَالِ يَعْلُوهُمْ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الصَّغَارِ ثُمَّ يُسَاقُونَ إِلَى سِجْنٍ فِي جَهَنَّمَ يُقَالُ لَهُ بُولَسُ يَعْلُوهُمْ نَارُ الْأَثْبَارِ يُسْقَوْنَ مِنْ طِينِ الْخَبَالِ عُصَارَةَ أَهْلِ النَّارِ».

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمودند: متکبران در روز قیامت به صورت ذره ناچیزی محشور می گردند و به گونه مردانی هستند که هر چیز کوچکی، آن ها را از جا می کند و به زندانی در جهنم می افکند که به آن جا «بولس» گویند و آنان را تپه‌هایی از آتش بالا می برد، و از گل فاسدی که عصاره اهل دوزخ است می آشامند.^{۲۴}

۲۴- قَالَ مَوْلَانَا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا اجْتَلَبَ الْمَقْتُ بِمِثْلِ الْكِبَرِ». مولای ما امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هیچ چیز به اندازه تکبر، باعث جلب بغض و نفرت مردم نمی شود.^{۲۵}

۲۵- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَا دَخَلَ قَلْبَ أَحَدٍ شَيْءٌ مِنَ الْكِبَرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلَ مَا دَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ قَلَّ ذَلِكَ أَوْ كَثُرَ». از امام باقر علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمودند: به هر اندازه که انسان

تکبر کند به همان نسبت از عقلش کم می شود خواه کم باشد یا زیاد.^{۲۶}

نتیجه روایات مذکور

احادیث شریفی که در رابطه با موضوع تواضع و تکبر در منابع روایی ما موجود است، به حدی است که ما تنها گوشه کوچکی از آن‌ها را به نمایش گذاردیم و خدا می‌داند که در دل این روایات شریفه، چه نکات و معانی عمیق و راه‌گشایی وجود دارد که انسان از این که از ذکر آن‌ها صرف نظر کند بسیار متألم و آزرده خاطر می‌گردد ولی چه می‌توان کرد و حال آن که رعایت اختصار کلام و پرهیز از اطاله سخن در این مختصر، ایجاب می‌کند تا از بسیاری از این معارف چشم پوشید و تنها به گزیده مختصری از آن‌ها بسنده کرد. اما برای استفاده بیشتر از روایاتی که بیان شد، به بررسی و تأمل در آن‌ها پرداخته و برخی از فوائد و نکات مذکور در آن‌ها را اشاره می‌نمائیم، به امید این که از کلام معصومین علیهم‌السلام بهره بیشتری برده و در شناخت کلمات آن بزرگواران، سهم بیشتری داشته باشیم.

ثمرات تواضع

با تکیه بر احادیث مذکور، ثمراتی را به طور خلاصه و گزیده می‌توان برای تواضع نام برد که این ثمرات از این قرارند: ۱- متواضعان، نزدیک‌ترین افراد به خدای متعال هستند ۲- تواضع اساس شرافت است و باعث بزرگی صاحب آن می‌شود ۳- موجب ترفیع درجه بنده به درگاه خدا می‌گردد ۴- باعث می‌گردد که صاحب آن عزت نفس پیدا کند ۵- برتر از بسیاری از عبادت‌هاست ۶- عامل تمایز بنده از میان بندگان و اعطای مقامات خاص از ناحیه خداوند کریم می‌گردد ۷- موجب جلب توفیقات الهی است ۸- نشانه عقل و خرد است ۹- صاحب آن مورد دعای ملائکه قرار می‌گیرد ۱۰- نشانه ایمان است چراکه طبق فرموده رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌جز مؤمن به تواضع دست پیدا نمی‌کند ۱۱- تواضع نعمتی است که مورد حسادت واقع نمی‌شود ۱۲- ائمه اطهار علیهم‌السلام سفارش به همنشینی با کسی کرده‌اند که مجالست با او منجر به تواضع گردد و ...

تبعات تکبر

همان‌طور که تواضع دارای ثمرات زیادی است، بالطبع تکبر هم که ضد صفت تواضع است، همین‌طور خواهد بود. لذا به برخی از آثار سوء تکبر، که از دل همین روایات به دست آمده است، اشاره می‌نمائیم:

۱- دورترین افراد به خداوند متعال، متکبران هستند ۲- تکبر موجب خواری انسان می‌شود ۳- از اخلاق و خصلت‌های اهل جهنم است ۴- صاحب آن قبل از حسابرسی اعمال، داخل جهنم می‌شود (از آن جایی که خدای متعال

عادل است و در حقّ بندگان خود اجحاف نمی کند، شاید دخول شخص متکبر، پیش از حسابرسی اعمال نشان گر آن است که بر اثر تکبر، آن قدر نامه اعمال او مفتضح شده که دیگر نیازی به حسابرسی ندارد و این اشاره به سرعت در عقوبت او نیز می باشد) ۵- در روایات از همنشینی با کسانی که قادر نیستند انسان را از تکبر به تواضع سوق دهند، ممانعت شده است ۶- ذره ای کبر در وجود انسان مانع از ورود او به بهشت می شود ۷- مبعوض ترین و دورترین افراد نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در قیامت، متکبران هستند ۸- متکبران در جهنم جایگاه و زندان ویژه ای به نام «بولس» دارند ۹- تکبر موجب جلب بغض و نفرت مردم می گردد ۱۰- به میزان تکبر، از عقل انسان کاسته می شود و

چند نکته درباره تواضع

بعد از بیان ثمرات تواضع و تبعات تکبر که از روایات بیان شده در این جزوه به دست آمده بود، حال لازم است نکاتی را در رابطه با تواضع، با استناد به همین روایات بیان کنیم تا در تحصیل این ملکه فضیله راه گشایمان باشد.

نکته اول: این که در تواضع شرط است که برای خدا باشد و در راه او، و در غیر این صورت دیگر تواضع نیست بلکه مکر و حيله خواهد بود.

نکته دوم: برخی از امور طبق روایت از تواضع محسوب می شود و یا به عبارت دیگر نشانه فروتنی شخص می باشد، من جمله این که: ۱- در نشستن به پائین مجلس راضی باشد و به طور کلی در جائی بنشیند که پائین تر از مقام او باشد. ۲- سلام کردن به هر کس که با او برخورد می کند. ۳- ترک مجادله ولو حق با او باشد. ۴- دوست نداشته باشد که به تقوا ستوده شود.

نکته سوم: همان طور که دستور داریم در مقابل اهل تواضع، متواضع باشیم، به همان صورت نیز دستور داریم در مقابل متکبرین تکبر داشته باشیم. به عبارتی تواضع در هر جائی ستوده نیست و تکبر هم در هر جائی مذموم نیست؛ بلکه تواضع به خرج دادن در مقابل متکبر او را در جهالت و گناه خویش جری می کند و این تکبر است که به فرموده معصوم علیه السلام، مانعی مقابل تکبر او شده و باد کبر و غرور او را در هم می شکنند.

نکته چهارم: تشخیص حسب و شرافت افراد به نسب و خانواده و اجداد او نیست، بلکه به میزان تواضع او در مقابل خداوند و بندگان خداست.

نکته پنجم: تواضع درجاتی دارد که از آن جمله است این که: ۱- انسان قدر خود را بداند. ۲- و از حدّ خویش تجاوز نکند. ۳- با مردم طوری برخورد کند که دوست دارد دیگران با او آن گونه رفتار کنند. ۴- در مقابل بدی دیگران به نیکی رفتار کند. ۵- خشم خود را فرو برد. ۶- و از مردم گذشت نماید.

تواضع سیره معصومین علیهم السّلام

وقتی زندگانی انبیاء و اولیاء خدا را مطالعه می کنیم، می بینیم یکی از ویژگی های آشکار اخلاقی و رفتاری آن بزرگواران، همین خصلت تواضع بوده است. همان طور که ملاحظه شد (در جزوه قبل) در قرآن کریم، خدای متعال پیغمبر خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را به تواضع در مقابل مؤمنین سفارش می نماید و می فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ». و بال (عظوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر. (سوره حجر/آیه ۸۸) و زندگانی سراسر نور و برکت آن بزرگوار، به این حقیقت گواهی می دهد که با وجود جایگاه رفیعی که خدای متعال به ایشان داده بود، اما نسبت به خدا و خلق خدا، از هر شخص دیگری تواضعشان بیشتر بود و مصداق اکمل و اتمّ این آیه شریفه بودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند جمعیتی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند، آن ها در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست. (سوره مائده/آیه ۵۴) در دیگر انبیاء هم این صفت بارز و آشکار است، چنان چه امام باقر علیه السّلام درباره علت انتخاب حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السّلام توسط خدای متعال، برای مقام کلیم اللّهی (هم صحبتی با خدای متعال) این گونه می فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى عَ أَنْ تَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي [مِنْ] دُونَ خَلْقِي قَالَ لَا يَا رَبِّ قَالَ يَا مُوسَى إِنَّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَلَمْ أَرِ أَدَلَّ لِي نَفْسًا مِنْكَ...». خداوند متعال بر حضرت موسی - علیه

السّلام - وحی فرستاد که: آیا می دانی چرا تو را برای سخن خود انتخاب کردم نه دیگران را؟ گفت: نه، ای پروردگار من! فرمود: ای موسی، من بندگانم را زیر و رو کردم، ولی کسی را نیافتم که در برابر من از تو خاضع تر باشد ...^{۲۷}

در ایام عمر شریف چهارده معصوم علیهم السّلام نیز، تاریخ لحظه ای حرکت و یا حرفی را ثبت ننموده که حتی بوی تکبیر از آن به مشام برسد، و البته باید هم این گونه باشد چراکه این خاندان همان کسانی هستند که تنها در شأن ایشان، آیه تطهیر نازل گردیده است. و نمونه های بی شماری از فروتنی آن بزرگواران در صفحات تاریخ نگاشته شده است. از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که در روی زمین غذا می خوردند و می فرمودند: من بنده ای هستم و مثل بندگان غذا می خورم.^{۲۸} جریان بازی امام امیرالمؤمنین علی علیه السّلام با کودکان یتیم مشهور و معروف است؛ آن هم بر روی خاک و زمین، در حالی که ایشان را بر پشت خود سوار می کرد و صدای شتر را تقلید می نمود، تا دل کودک یتیمی را شاد کند و کم تر جای خالی پدر را احساس نماید و این در حالی بود که آن بزرگوار ولی خدا و امام مسلمین بود و در نبردهای حق علیه باطل، بینی شجاعان عرب را به خاک مذلت مالیده بود و در راه خدا کسی را یارای مقابله با ایشان نبود. اما همو به گاه گریه کودک یتیم، اشک از چشمان مبارکش جاری می شد و طاقت اشک یتیم را نداشت.

در مورد باقی اهل بیت نیز نمونه های تواضع فراوان است که برخی از آن ها را جهت ازدیاد معرفت به ساحت قدسیشان بیان می نمائیم تا دل هایمان به نور معارف ایشان تابناک گردد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَرَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا عَلَى الْمُجَذَّمِينَ وَهُوَ رَاكِبٌ حِمَارَهُ وَهُمْ يَتَغَدَّوْنَ فَدَعَاؤُهُ إِلَى الْغَدَاءِ فَقَالَ أَمَا إِنِّي لَوْ لَا أَنِّي صَائِمٌ لَفَعَلْتُ فَلَمَّا صَارَ إِلَى مَنْزِلِهِ أَمَرَ بِطَعَامٍ فَصُنِعَ وَأَمَرَ أَنْ يَتَنَوَّقُوا فِيهِ ثُمَّ دَعَاهُمْ فَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ وَتَغَدَّى مَعَهُمْ». از امام صادق علیه السّلام روایت است که فرمودند: امام سجّاد صلوات الله علیه گذرشان بر جذامیان افتاد، حضرت سوار الاغشان بودند و آن ها صبحانه می خوردند. امام را به صبحانه دعوت کردند، حضرت فرمودند: اگر روزه نبودم می پذیرفتم، و چون به منزلشان رفتند، دستور فرمودند غذائی لذیذ و خوب بسازند، سپس برای صبحانه از آن ها دعوت کردند و خود حضرت هم با آن ها صبحانه خوردند.^{۲۹}

روایت شده که امام کاظم علیه السّلام از کنار مرد دهاتی بد قیافه ای گذشتند. به او سلام کردند و پائین آمده با او مدّتی به صحبت پرداختند، سپس فرمودند: اگر کاری داشته باشی من در انجام نیاز و حاجت تو آماده هستم.

(گروهی به امام علیه السلام) عرض کردند: آقا پیش این مرد می روی و می نشینی، بعد تازه خود را برای انجام حاجات و نیازهایش آماده نشان میدهی؟! او به شما بسیار نیازمندتر از این حرف ها است. حضرت فرمودند: او بنده ای از بندگان خدا و برادر دینی من طبق کتاب خدا (قرآن) و هم سایه ام در شهر های خدا می باشد. در بهترین پدرها با او شریکیم که آدم است و بهترین دین ها که اسلام است. ممکن است روزگار یک وقت ما را به او نیازمند کند، بعد مشاهده خواهد کرد، پس از کبر و بلند پروازی بر او، حالا در برابرش متواضع و خوار شده ایم. سپس این شعر را خواندند:

وَصَالِنَا يَسْتَحِقُّ مَنْ لَا نُوَاصِلُ مَخَافَةَ أَنْ لَا نَبْقِيَ بَغَيْرِ صَدِيقٍ

ما ارتباط برقرار می کنیم با کسی که استحقاق ارتباط ما را ندارد، مبادا بدون دوست بمانیم.^{۳۰}

درباره سیره عملی امام رضا علیه السلام آمده است که: وقتی محفل خلوت می شد و سفره غذا را می گسترده، امام رضا علیه السلام همه غلامان خود-حتی دربانان و چارواداران خود- را بر سر سفره خویش می خواند.^{۳۱} شخصی از اهل بلخ روایت می کند که با سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا علیه السلام در سفر خراسان همراه بودم. روزی سفره حاضر کردند، پس حضرت همه ملازمان خود از خادمان و غلامان سیاه را بر سفره جمع کردند. من عرض کردم: فدای تو شوم اگر سفره جدایی از برای ایشان قرار دهی بهتر است. فرمود: ساکت باش، به درستی که خدای همه یکی و دین همه یکی و پدر و مادر همه یکی است و جزای هر کس را به قدر عمل او می دهند.^{۳۲}

اقسام تکبیر

علماء علم اخلاق در بیان اقسام تکبیر می فرمایند:

تکبیر بر چند قسم است:

۱- تکبیر بر خدا: چنان که نمرود به آن گرفتار بود تا حدی که خیال جنگ با خدای آسمان را در سر می پروراند و مثل آن چه فرعون و دیگر مدعیان الوهیت به آن دچار بودند. فرعون چون از بندگی خدا تکبیر می ورزید گفت: انا رَبُّكُمْ الْاَعْلَى، من خدای بزرگ شما هستم. قرآن کریم می فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الْاَدِیْنَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ». پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم!

کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند. (سوره غافر/آیه ۶۰) تکبر از دعا و تضرع به سوی خدا نیز از این قسم است.

۲- تکبر بر خلق: این قسم تکبر دو شعبه دارد:

الف) تکبر بر انبیاء و رسل و ائمه علیهم السلام. علت این قسم تکبر آن است که انسان خود را بالاتر و برتر از آن می داند که از یک بشر معمولی اطاعت کند. قرآن کریم از قول یکی از اقوام گذشته چنین نقل می کند: «فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ». آن ها گفتند: «آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم، در حالی که قوم آن ها بردگان ما هستند؟! (سوره مؤمنون/آیه ۴۷) و یا این که در جای دیگری از قول متکبران از این دست می فرماید: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلَا فِي اللَّهِ شَكٌّ فَأَطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ». رسولان آن ها گفتند: «آیا در خدا شک است؟! خدایی که آسمان ها و زمین را آفریده، او شما را دعوت می کند تا گناهانتان را ببخشد، و تا موعد مقرر شما را باقی گذارد!» آن ها گفتند: «(ما این ها را نمی فهمیم! همین اندازه می دانیم که) شما انسان هایی همانند ما هستید، می خواهید ما را از آنچه پدرانمان می پرستیدند بازدارید شما دلیل و معجزه روشنی برای ما بیاورید. (سوره ابراهیم/آیه ۱۰) و یا این که می فرماید: «وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَ اتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ* وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ». ولی اشرافیان (خودخواه) از قوم او که کافر بودند، و دیدار آخرت را تکذیب می کردند، و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم، گفتند: «این بشری است مثل شما از آن چه می خورید می خورد و از آن چه می نوشید می نوشد! (پس چگونه می تواند پیامبر باشد؟!)* و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیان کارید. (سوره مؤمنون/آیه ۳۳ و ۳۴).

ب) تکبر بر سایر مردم. و آن در جائی است که خود را از بقیه مردم بهتر بدانند و آن ها را تحقیر کند و هنگامی که حق را از یکی از بندگان خدا بشنود زیر بار نرود و آن را انکار کند. قرآن کریم از زبان این طایفه می فرماید: «وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ». و این چنین بعضی از آن ها را با بعض دیگر آزمودیم (توان گران را به وسیله فقیران) تا بگویند: آیا این ها هستند که خداوند از میان ما

(برگزیده، و) بر آن ها منت گذارده (و نعمت ایمان بخشیده است؟! آیا خداوند، شاکران را بهتر نمی شناسد؟! (سوره انعام/آیه ۵۳)

درجات تکبّر

مرحوم ملا احمد نراقی در کتاب گران مایه «معراج السّعادة»، سه درجه برای متکبّرین ذکر می کند که از این قرار است:

درجه اوّل این که: این صفت خبیثه در دل آدمی مستقر باشد و خود را بهتر و برتر از دیگران ببیند، و آن را در کردار و گفتار خود ظاهر کند. مثل این که در مجالس بالاتر نشیند و خود را بر امثال و اقران خود مقدّم دارد و روی خود را از ایشان بگرداند و عبوس کند، و چین بر جبهه افکند، و کسی که کوتاهی در تعظیم او کند، بر او انکار نماید و اظهار مفاخرت و مباهات کند و در صدد غلبه بر ایشان در مسائل علمیّه و افعال عملیّه باشد. و این درجه، بدترین درجات است، زیرا که درخت کبر در دل صاحبش ریشه دوانیده و شاخ و برگ آن بلند شده و جمیع اعضا و جوارح او را فرو گرفته.

درجه دوّم این که: در دل او کبر باشد و کردار متکبّرین نیز از او صادر گردد و اما به زبان نیاورد. و این درجه یک شاخه کم تر از درجه اوّل است.

درجه سوّم این که: در دل، خود را بالاتر داند اما در کردار و گفتار مطلقاً اظهار ننماید و نهایت سعی در تواضع و فروتنی کند. و چنین شخصی شاخ و برگ درخت کبر را قطع کرده است اما ریشه آن در دل او هست. پس اگر به این جهت بر خود غضبناک باشد و در صدد قلع و قمع ریشه آن نیز بوده باشد و سعی کند، او به آسانی بتواند از آن خلاص گردد. و اگر احیاناً بی اختیار میل به برتری کند و لیکن در مقام مجاهده بوده باشد، گناهی بر او نیست و خدا توفیق نجات به او کرامت می فرماید.^{۳۳}

منشأ تکبّر

تکبّر و خود بزرگ بینی همیشه از اعتقاد به وجود یکی از صفات کمال در خود سرچشمه می گیرد. صفات کمال هم دو قسمند؛ صفات کمال دینی و صفات کمال دنیوی. کمال دینی خود به دو دسته تقسیم می شود: علم و عمل.

کمالات دنیوی هم به طور کلی چند قسمند، که عبارتند از: اصل و نسب، زیبایی، قوت و نیرو، مال و دارائی، پست و مقام و کثرت یاران و دوستان.

درمان تکبر به علم

برخی به خاطر اندک علمی که دارند به خود غرّه می شوند و باد تکبر تمام وجودشان را فرا می گیرد. همه مردم را عوام کالانعام می پندارد و خلاصه، گوئی که درب آسمان باز شده و خداوند ایشان را به جامعه بشری عنایت کرده است! غافل از آن که به قول معروف: دست بالای دست بسیار است و گذشته از آن، تمام دانسته های بشر روی هم، قابل مقایسه با آن چه نمی داند نیست و دامنه معلومات او در مقابل نادانی او هیچ محسوب می شود و این حقیقتی است که تمام علماء و دانشمندان جهان بدان معترف هستند. او باید بداند و متوجه باشد که کبر فقط و فقط لایق و سزاوار خدای متعال است و او تواضع بندگانش را دوست می دارد؛ پس سزاوار است که بنده در هر جایگاهی هم که باشد، آن گونه باشد که مولا و خالقش می پسندد و این را هم بداند که حجّت خداوند بر اهل علم و دانش قوی تر است، چنان که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «إِنَّهُ يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ». همانا هفتاد گناه جاهل بخشیده می شود قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود.^{۳۴} همچنین متکبر به علم باید بداند که علمی که با کبر و غرور همراه باشد و مقرون به تواضع نباشد، علم نیست بلکه تنها مشتی اصطلاحات است که روی هم انباشته شده و نزد خدای متعال هیچ ارزشی ندارد، به جهت روایتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که درباره ماهیت علم فرمودند: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ». علم نوری است که خدای متعال بر قلب هر که بخواهد می تاباند.^{۳۵} ماهیت نورانی علم با تکبری که عین ظلمت است، هم خوانی ندارد، لذا صاحب آن، به نور علم مزین نشده بلکه دل او از ظلمت کبر لبریز است و اصطلاحاتی را نیز به روی دوش خود حمل می کند و مثل او به فرموده قرآن کریم، مثل خری است که کوله باری از کتاب را حمل می کند بدون این که از محتویات آن بهره ای داشته باشد. با این اوصاف تکبر به علم معنا ندارد بلکه نشانه شدت جهل و عجز نفس او می باشد.

درمان تکبر به عمل

عده ای از مردم به سبب انجام برخی اعمال پسندیده، دچار توهّم می شوند که از همگان بهتر و صالح ترند. گروهی به دلیل امور خیریه ای که انجام می دهند و گروه دیگر به دلیل نمازها و ادکار روزانه ای که بجا می آورند و ... ولی توجّه به این نکته ضروری است که ملاک نجات تنها عمل و عبادت نیست، بلکه معیار، خاتمه کار است. لذا هر که را می بیند باید با خود بگوید که شاید او اهل نجات باشد و من هلاک شوم و شاید او بین خود و خدایش صفات پسندیده ای داشته باشد که به وسیله همانها مستحقّ نجات باشد و من مستحقّ هلاک. در این رابطه از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی نقل شده است که بهترین کلام به حساب آمده و حرف آخر را می زند (این حدیث ذیل حدیث یازدهم همین جزوه بیان گردید). پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى يَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: ... الْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَقَى إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ هُوَ خَيْرٌ مِنُّهُ وَ أَتَقَى وَ آخَرُ هُوَ شَرٌّ مِنُّهُ وَ أَذْنَى فَإِذَا رَأَى مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنُّهُ وَ أَتَقَى تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ وَ إِذَا لَقِيَ الَّذِي هُوَ شَرٌّ مِنُّهُ وَ أَذْنَى قَالَ عَسَى خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَ شَرُّهُ ظَاهِرٌ وَ عَسَى أَنْ يُخْتَمَ لَهُ بِخَيْرٍ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ سَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای عزّ و جلّ به سبب چیزی با فضیلت تر از عقل عبادت نشده است و مؤمن عاقل نیست مگر این که ده خصلت در او جمع شود: ... دهم و چيست خصلت دهم؟! (کنایه از اهمّیت دهمین خصلت) هیچ کس را نبیند مگر آن که بگوید او از من بهتر و با تقواتر است. همانا مردم فقط دو دسته اند: دسته ای از مردم از آن مؤمن، بهتر و با تقواترند و گروهی دیگر از او پائین تر هستند. پس زمانی که مؤمن کسی را می بیند که از او بهتر و با تقواتر است در مقابلش تواضع می کند تا به او ملحق شود و هرگاه با کسی که از او پائین تر است ملاقات کند می گوید: امید است که خیر و خوبی این شخص در باطن و پوشیده باشد و این شرّ اوست که ظاهر گردیده و امید است که عاقبتش ختم به خیر شود. پس زمانی که این کار را کرد بزرگواریش بالا می رود و آقای اهل زمان خود می شود.^{۳۶} گذشته از آن در روایاتی که ذکر شد بیان گردید که انسانی که ذرّه ای کبر در دل خود داشته باشد وارد بهشت نخواهد شد، پس اگر انسان در واقع هم اهل عمل باشد ولی هم زمان با عمل در درون خود مبتلای به مرض تکبر باشد، باز هم از بهشت حضرت حق و رضوان الهی محروم خواهد بود. کسی که اهل تواضع است، احتمال می دهد در محضر خدا شقیّ و بدبخت است، با دیده رضا به اعمال خود نمی نگرد و معتقد باشد که اگر خدای متعال با عدلش با او رفتار کند، به خاطر اعمالی که حتّی آن ها را حسنات می پنداشته، مستحقّ عقاب خواهد بود تا چه برسد به گناهان و بدی هایش، دیگر راهی برای

ورود تکبر به نهاد او نخواهد بود. وجود نازنین حضرت سیدالشهدا علیه السلام در مناجات با خدای کریم در روز عرّفه می فرماید: «إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِيَّ فَكَيْفَ لَأ تَكُونَ مَسَاوِيَه مَسَاوِي». پروردگارا! کسی که نیکی هایش بدی است چگونه بدی هایش بدی نباشد؟^{۳۷} استاد آیت الله مجتهدی تهرانی رحمه الله علیه در درس های اخلاقشان می فرمودند: «ما باید از نماز هایمان به درگاه خدا اسفگار کنیم». چرا که نمازی نخواندیم که حداقل حقی را که مولای ما بر گردن عبادش دارد، به جا آورده باشیم؛ و به قول رهبر فرزانه یمان: «نمازهای ما مخاطب ندارد» و حضور خداوند تعالی را حتی در نمازی که در آن با او به سخن بر می خیزیم، احساس نمی کنیم و در نتیجه در نمازمان به هر چیزی جز صحبت با خداوند، می اندیشیم. واقعاً جا دارد که حتی بر فرض محال اگر عبادت جن و انس را هم دارا بودیم، باز هم از عاقبت و سرانجام خود در هراس باشیم، اما نه به اندازه ای که منجر به یأس و ناامیدیمان گردد. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ». و آن ها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال، دل هایشان هراسناک است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند. (سوره مؤمنون/آیه ۶۰) امام صادق علیه السلام در روایتی می فرماید: «قَالَ (لقمان) لِابْنِهِ خَفِ اللَّهَ خَيْفَةَ لَوْ جِئْتَهُ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِئْتَهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَبِي يَقُولُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَةٌ وَ نُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وَزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَىٰ هَذَا وَ لَوْ وَزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَىٰ هَذَا». لقمان به پسرش گفت: از خدا بترس، ترسی که اگر عمل نیک ثقلین (جن و انس) را هم برای او ببری، تو را حتماً عذاب خواهد کرد و به خداوند امیدوار باش، امیدی که اگر گناهان تمام ثقلین را به درگاهش حاضر کنی، به تو رحم کرده و تو را خواهد بخشید. سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم زیاد می فرمودند که: هیچ بنده مؤمنی نیست مگر این که در قلبش دو نور وجود دارد: نور ترس و نور امید؛ که اگر هر دو را وزن کنند هیچ کدام بر دیگری زیاده و نقصی ندارد (هر دو یکسان هستند).^{۳۸}

درمان تکبر به اصل و نسب

در این دنیای زود گذر، گاهی انسان هایی پیدا می شوند که به مفاخر دنیایی و یا حتی اخروی پدران و بستگانشان تکیه کرده و دچار باد کبر و خود بزرگ بینی نسبت به بندگان خدا می شوند. مثلاً می گوید: من از نوادگان فلان شاه

قاجارم و ما خانواده ای اصیل هستیم و یا حتی خدای نکرده عده ای به سیادت خود فخر می فرورشد و به جهت سیادتشان خود را برتر از دیگران می پندارند و غافل از آن که اجداد مطهرشان خود متواضع ترین افراد بودند و پیوسته امر به تواضع می نمودند و ملاک برتری افراد را تقوای الهی می دانستند، به حکم قرآن کریم که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این ها ملاک امتیاز نیست)، گرمی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و آگاه است! (سوره حجرات/آیه ۱۳) امام باقر علیه السلام خطاب به شیعیان فرمودند: «وَاعْمَلُوا صَالِحًا يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ، وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ، وَلَا يُتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، فَمَنْ كَانَ مُطِيعًا نَفَعْتَهُ وَلَايَتَنَا، وَمَنْ كَانَ عَاصِيًا لِلَّهِ لَمْ تَنْفَعَهُ وَلَايَتَنَا». و عمل صالح انجام دهید ای شیعیان آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، پس به درستی که بین ما و خداوند پیوند خویشاوندی وجود ندارد و برای ما بر خدا حجّت و دلیلی نیست، و نمی توان به خداوند تقرّب جست و نزدیک شد مگر به سبب اطاعت از خدای متعال، پس هر کس مطیع خدا باشد، ولایت ما به او نفع می رساند و هر کس از خدا نافرمانی کند و عصیان ورزد، ولایت ما سودی برایش نخواهد داشت.^{۳۹}

این قسم تکبر، در واقع تکبر به داشته ها و کمال دیگری است و به قول معروف: پدر فاضل، از فضل پدر تو را چه حاصل؟! به فرموده خدا و اهل بیت علیهم السلام-همان طور که روایاتش ذکر شد- برتری انسان به کمالات و داشته های خود انسان است و تازه در آن صورت نیز مجاز به تکبر نیست و در همه حال تکبر منجر به سقوط انسان از تعالی و پیشرفت خواهد شد. چه بسیار انسان هایی که دارای حسب و نسبی بس شریف و ممتاز بودند ولی آن حسب و نسب برایشان تقریبی حاصل نکرد چون خودشان از فضیلت ها عاری بودند کما این که جعفر فرزند امام هادی علیه السلام، برادر امام حسن عسکری علیه السلام و عموی امام عصر سلام الله علیه بود ولی در تاریخ می خوانیم که به دروغ خود را جانشین حضرت هادی علیه السلام معرفی نمود و به انجام برخی از گناهان کبیره شهرت داشت. چه حسب و نسبی بالاتر از آن که فرزند امام و برادر امام و عموی امام باشی، اما این فضیلت برای تعالی روح او و درجات قرب او به خدای متعال کافی نبود. از طرفی دیگر چه بسیار اشخاصی که در طول تاریخ دارای شرافت نسبی نبودند ولی چنان به درگاه خدا دارای عزّت و مقام شدند که شاید بتوان گفت: بی نظیر بودند. هم چون سلمان فارسی که از خانواده ای کافر بود ولی روح حقیقت جوئی و تشنگی او به شناخت حقیقت و کمال یابی، او را

به جائی رساند که امام باقر علیه السلام می فرمایند: «هرگز مگوئید سلمان فارسی و بگوئید سلمان محمدی که او مردی است از ما خاندان (از اهل بیت است).^{۴۰} شیخ مفید رحمه الله علیه درباره سلمان نقل می کند: «روزی سلمان فارسی که رضوان خدا بر او باد داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. پس آن حضرت او را بزرگ داشتند و مقدم نمودند و در صدر مجلس نشاندند، به خاطر بزرگ داشتن حق او و احترام پیرمردیش و به جهت اختصاص و نزدیکی که به حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و بزرگوارشان علیهم السلام داشت. بلافاصله عمر داخل مسجد شد و به سلمان نگاه کرد و گفت: این عجمی صدر نشین در میان اعراب کیست؟! (با شنیدن این سخن) رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر رفتند و خطبه ای خواندند و فرمودند: مردم از زمان آدم تا به امروز، مانند دندانهای شانه هستند. برای کسانی که عربند هیچ فضیلت و برتری نسبت به غیر اعراب وجود ندارد و برای هیچ سرخ پوستی برتری نسبت به سیاه پوست نیست مگر به وسیله تقوا. سلمان دریایی است که آب آن کشیده نمی شود (تمام نمی گردد) و جواهری است که به پایان نمی رسد. سلمان از ما اهل بیت است. چشمه و آب جوشانی است که حکمت از آن می جوشد و برهان عنایت می کند.^{۴۱} در ادامه شیخ مفید می فرماید: «روزی نزد امام صادق علیه السلام، یاد سلمان و جعفر طیار شد. در حالتی که امام علیه السلام تکیه داده بودند. برخی جعفر طیار را بر سلمان برتری دادند و این در حالی بود که ابوبصیر نیز در آن مجلس حضور داشت. سپس برخی گفتند: سلمان در ابتدا مجوسی بود و بعد از آن اسلام آورد. بعد از (شنیدن) آن حرف، امام صادق علیه السلام در حالی که عصبانی بودند بلند شدند و نشستند و فرمودند: ای ابابصیر! خداوند او (سلمان) را علوی قرار داد بعد از آن که مجوسی بود و قرشی قرار داد بعد از آن که فارسی بود. پس صلوات و درود خدا بر سلمان باد و همانا از برای جعفر جایگاهی است نزد خداوند که همراه ملائکه در بهشت پرواز می کند...^{۴۲}.

درمان تکبر به زیبایی و جمال

همیشه سنت خدا بر آزمایش و امتحان بوده و خداوند متعال بندگان خود را با امور مختلف می آزماید. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ». آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟ (سوره عنکبوت/آیه ۲) و این سنت الهی تا پایان دنیا ادامه خواهد داشت، همان طور که خدای تعالی می فرماید: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا نَ»

تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا». هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی. (سوره فاطر/آیه ۴۳) یکی از آزمایشات خدای متعال حسن جمال و زیبایی صورت است. اما هر انسانی از این آزمایش خدا سربلند بیرون نمی آید و بسیاری به این لطف خدا غره شده و تکبر می ورزند. غافل از این که این نعمتی است که خدا به او عنایت کرده تا او را بیازماید. همچنین باید بداند که این جمال و زیبایی، مهمان چند ساله اوست و بعد از مدت کوتاهی با آمدن چین و چروک و شکستی و آثار کهولت سن از میان خواهد رفت و در گور مهمان کرم و مورچه و حشرات زمینی خواهد شد و آن چه از او در دنیا می ماند، آثار او و یادی است که از او بر جا خواهد ماند. چه بسیار همسران زیبا رویی که به جهت نداشتن اخلاق و فضائل انسانی، دچار متارکه شدند و چه زیادند افراد خوش چهره ای که مردم به خاطر سیرت و منش زشت آن ها از ایشان گریزانند و ذره ای به ایشان علاقه ندارند، در واقع منفور خدا و خلق خدا هستند و به ناچار دچار انزوا و تنهاییند؛ و در قبر، عمل اوست که با او همراه خواهد بود تا روز قیامت نه چهره ای که خوراک جانوران خاکی شده. باز هم باید بداند که همین چهره و هیبت زیبا، اگر دو روز رسیدگی نشود، از بوی متعفن و آلودگیش همه گریزان خواهند بود و حتی خودش هم انزجار پیدا خواهد کرد. به علاوه این که دست بالای دست بسیار است و چه بسیار افرادی که زیبا صورتند و از او زیباتر اما ذره ای تکبر به خود راه نمی دهند. مثل حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام که در حسن و زیبایی نظیر نداشت ولی در خضوع و خشوع و پاکدامنی سرآمد زمان خود بود و از او به نیکی یاد می شود تا به صبح قیامت.

درمان تکبر به قدرت

زور بازو و اندام قوی گاهی در انسان های ضعیف النفس و بی جنبه باعث ایجاد تکبر و غرور می شود. ولی اگر او به عظمت کائنات و خلقت حضرت حق نگاه کند و بیندیشد که جایگاه او در این کره خاکی کجاست؟ بعد از آن موقعیت کره زمین را در منظومه شمسی بسنجد و پس از آن موقعیت منظومه شمسی را در کهکشان راه شیری و سپس جایگاه کهکشان راه شیری را در میان میلیون ها کهکشان دیگر در یک سحابی و پس از آن وضعیت آن سحابی را در کنار میلیون ها سحابی دیگر و ...، دیگر خواهد فهمید که اگر حکمت بالغه و علم لایتنهای و دیده بینای حق تعالی نبود، در این عظمت هیچ گاه دیده نمی شد و هرگز به حساب نمی آمد. با این وجود خیلی مسخره

به نظر می آید که موجودی این چنین خرد و کوچک، در محضر خالق خود و این همه عظمت، گردن فرازی کند و باد به سینه اندازد. همین شخصی که گرفتار کبر و غرور به خاطر قدرت شده است، گاهی با کوچک ترین بهانه ها و ویروسی که به چشم نمی آید چنان دچار بیماری، عجز و ناتوانی می شود که گاهی حتی قادر نیست موجودات کوچکی همچون پشه را از خود براند - در روایات اسلامی آمده است که خدای متعال نمرود را که با خدا اراده جنگ کرده بود، از طریق پشه ای که از راه بینی او وارد مغزش شده بود، به درک واصل کرد تا همگان بدانند که متکبران چقدر ضعیف و زبون هستند - و یا گاهی اوقات در عین سلامتی از پس مگسی بر نمی آید، چنان چه قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ». ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هر گاه مگس چیزی از آن ها برباید، نمی توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان). (سوره حج/آیه ۷۳)

به علاوه این که هر قدر هم قدرت داشته باشد، بیش از حیواناتی مثل فیل و گاو و الاغ و ... قدرت ندارد، پس این چه افتخاری است که او را با حیوانات هم صفت و مقایسه می کند.

تکبر به ثروت و مقام و کثرت یار و رفیق

ثروت و مقام و زیادی مرید و رفیق گاهی منجر به مستی انسان می شود و در آن لحظه است که شیطان از فرصت استفاده نموده بر گرده او سوار می شود و او را تا قعر جهنم می کشاند. اما بیچاره، سرخوش و مست و غافل از این که تمام این ثروت و پست و اعوان و انصار، داده های خداست، آن هم به جهت امتحان و آزمایش و همان طور که داده، به راحتی می تواند پس بگیرد. چه بسیار اهل ثروت و مقام و اعوانی که این بیچاره در مقابل آن ها هیچ هم به حساب نمی آید ولی سرانجامشان برای او و آیندگان درس عبرت شد. همچون نمرود ها و فرعون ها و قارون ها. قارونی که به شهادت تاریخ از بستگان و خویشان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام بود و دارای ثروتی شد که کلیدهای خزائن ثروتش را بر روی هفتاد شتر بار کرده و جابه جا می کردند. خدای متعال در قرآن کریم درباره قارون این گونه می فرماید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ

بِالْعَصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ». قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد ما آن قدر از گنج ها به او داده بودیم که حمل کلید های آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آوردید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد! (سوره قصص/آیه ۷۶) و در جای دیگر می فرماید: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ». (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن ها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد. (سوره قصص/آیه ۷۹) در تفسیر نمونه آمده است: «تعبیر به "فی زینته" گویای این حقیقت است که او تمام توان و قدرت خود را به کار گرفت تا آخرین زینت و بالاترین ثروت خود را به نمایش بگذارد و ناگفته پیدا است که مردی با این ثروت چه ها می تواند انجام دهد؟! در تواریخ داستان ها، یا افسانه های زیادی در این زمینه نقل شده است، بعضی نوشته اند: قارون با یک جمعیت چهار هزار نفری در میان بنی اسرائیل رژه رفت، در حالی که چهار هزار نفر بر اسب های گران قیمت با پوشش های سرخ، سوار بودند. کنیزان سپیدروی با خود آورد که بر زین هایی طلایی که بر استرهای سفیدرنگ قرار داشت سوار بودند، لباس هایشان سرخ، و همه غرق زینت آلات طلا! بعضی عدد نفرات او را هفتاد هزار نوشته اند و مسائل دیگری از این قبیل».^{۳۳} اما همین قارون به جهت تکبر و غرور خود مورد نفرین حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام قرار گرفت و مبتلا به عذاب خدا شد و با تمام مال و ثروت رؤیائی خویش به دل زمین فرو رفت. پس نتیجه غرور و تکبر به ثروت و پست و اطرافیان چیزی جز غضب خدا و سرنگونی نخواهد بود.

ختم کلام

صحبت درباره تواضع و تکبر به درازا کشید، ولی این اطاله کلام بدون دلیل نبود و بسته به اهمیت موضوع سعی شد در رابطه با تواضع و علائم آن و راه های تحصیلش و در مقابل، تکبر و درجات و منشأ آن و راه های پرهیز و علاج این بیماری تا حدودی که ان شاء الله مثمر ثمر باشد، بحث کنیم تا به امید خدا به برکت آیات و روایات موجود در آن، از مطالعه این مختصر، نتیجه عملی نیز عائد عزیزان گردد. ان شاء الله در جزوه بعدی به بررسی ادامه خطبه متقین و مباحث مربوط به آن می پردازیم.

- ^۱ الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (كليات حديث قدسي) ص ۱۶۷.
- ^۲ مصباح الشريعة ص ۷۲.
- ^۳ الكافي (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۲۲.
- ^۴ مشكاة الأنوار في غرر الأخبار ص ۲۲۴.
- ^۵ عدة الداعي و نجاح الساعي ص ۱۷۷.
- ^۶ عدة الداعي و نجاح الساعي ص ۱۷۸.
- ^۷ عدة الداعي و نجاح الساعي ص ۱۷۸.
- ^۸ الكافي (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۲۲.
- ^۹ الكافي (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۲۳.
- ^{۱۰} الكافي (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۲۴.
- ^{۱۱} الخصال ج ۲ ص ۴۳۳.
- ^{۱۲} مجموعة ورام ج ۱ ص ۲۰۱.
- ^{۱۳} مجموعة ورام ج ۱ ص ۲۰۰.
- ^{۱۴} الأمالي (للطوسي) ص ۵۹۰.
- ^{۱۵} مكارم الأخلاق ص ۴۶۹.
- ^{۱۶} مشكاة الأنوار في غرر الأخبار ص ۲۲۵.
- ^{۱۷} الوافي ج ۲۶ ص ۲۸۵.
- ^{۱۸} مجموعة ورام ج ۲ ص ۱۲۱.
- ^{۱۹} جامع الأخبار (لشعيري) ص ۱۴۰.
- ^{۲۰} معدن الجواهر و رياضة الخواطر ص ۴۹.
- ^{۲۱} عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية ج ۱ ص ۳۵۹.
- ^{۲۲} عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية ج ۱ ص ۳۶۰.
- ^{۲۳} مجموعة ورام ج ۱ ص ۱۹۸.
- ^{۲۴} مجموعة ورام ج ۱ ص ۱۹۸.
- ^{۲۵} تصنيف غرر الحكم و درر الكلم ص ۳۱۰.
- ^{۲۶} كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) ج ۲ ص ۱۳۲.
- ^{۲۷} عدة الداعي و نجاح الساعي ص ۱۷۸.

-
- ٢٨ كتاب الاخلاق - سيّد عبدالله شبر - (ترجمه محمّدرضا جباران) ص ٢٩١.
- ٢٩ الكافي (ط - الإسلامية) ج ٢ ص ١٢٣.
- ٣٠ مواظ امامان عليهم السّلام (ترجمه جلد ٧٥ بحار الأنوار) ص ٢٧٩.
- ٣١ عيون اخبار الرّضا عليه السّلام ج ٢ ص ١٨٤.
- ٣٢ معراج السّعادة ص ٢٩٤.
- ٣٣ معراج السّعادة ص ٢٨٧.
- ٣٤ تفسير القمي ج ٢ ص ١٤٤.
- ٣٥ مصباح الشريعة ص ١٦.
- ٣٦ الخصال ج ٢ ص ٤٣٣.
- ٣٧ بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ٩٥ ص ٢٢٥.
- ٣٨ وسائل الشيعه ج ١٥ ص ٢١٦.
- ٣٩ شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام ج ٣ ص ٥٠٢.
- ٤٠ روضة الواعظين / ترجمه مهدي دامغانی ص ٤٥٨.
- ٤١ الإختصاص ص ٣٤١.
- ٤٢ الإختصاص ص ٣٤١.
- ٤٣ تفسير نمونه ج ١٦ ص ١٦٤.